



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
دانشکده حقوق

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش: عمومی

عنوان:

بررسی شاخصه های حکمرانی خوب
در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
استاد راهنما:
دکتر حسین مهرپور

استاد مشاور:
دکتر اسداله یآوری

نگارش:
مریم پیمان مجد

تابستان ۱۳۹۰



*ISLAMIC AZAD UNIVERSITY
CENTRAL TEHRAN BRANCH
FACULTY OF LAW – DEPARTMENT of
Public LAW GROUP
LAW M.A thesis
Public LAW*

SUBJECT:

Surray the branches of good govenence in the rule of Islamic republic of Iran

ADVISOR :

Dr.Hossein Mehrpoor

READER:

Dr.Asad Alah Yavari

BY:

Maryam Peyman Majd

Summer 2011

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۷	بخش اول: کلیات
۸	فصل اول: مبانی نظری و مفاهیم
۸	مبحث اول: مفاهیم دولت - حاکمیت و حکومت
۲۵	مبحث دوم: مفهوم حکمرانی خوب و نقش حوزه های تأثیرگذار در تحقق آن
۴۲	فصل دوم: دیدگاه های کلی در مورد شاخص های حکمرانی خوب
۴۴	مبحث اول: شاخص های حکمرانی خوب
۷۱	مبحث دوم: حقوق بشر و حکمرانی خوب
	بخش دوم: نحوه رعایت شاخص های حکمرانی خوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی
۸۷	ایران
۸۸	فصل اول: کنکاشی در معیارهای حکمرانی خوب
۸۸	مبحث اول: رعایت مهمترین شاخص ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۱۶	مبحث دوم: بررسی اصول آزادی، برابری، امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
	فصل دوم: سیاست های کلی نظام در ارتباط با حکمرانی خوب در قانون اساسی

۱۴۵ جمهوری اسلامی ایران

۱۴۵ مبحث اوّل: سیاستهای کلی نظام

۱۵۹ مبحث دوّم: حکمرانی خوب در پرتو سیاست های کلی جمهوری اسلامی ایران

۱۷۳ نتیجه گیری

۱۷۸ منابع و مأخذ

مقدمه:

یکی از شاخه های حقوق، حقوق عمومی است کنترل مقامات عمومی، مهار اقتدار آنها پاسخگویی مقامات و ... از اهداف حقوق عمومی است.

یکی از واژه های مهم در حقوق عمومی، واژه حکمرانی است که در لغت به معنای اداره و تنظیم امور می باشد. بر اساس برنامه توسعه سازمان ملل متحد، حکمرانی عبارت از: مدیریت امور عمومی بر اساس اصل حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کار آمد، مشارکت گسترده مردم در فرآیند حکومتداری است.^۱

مفهوم حکومت را نباید با واژه حکمرانی، یکی تلقی نمود. حکومت متشکل از نهادهای سیاسی، اداری و دستگاه های قانونگذاری، اجرایی، قضایی و نظامی است، حال آنکه حکمرانی به پویاها یا فرآیندهای تصمیم گیری، چگونگی اعمال قدرت، تعامل های دولت و شهروندان (افراد و گروه ها) اشاره دارد.^۲

در خصوص پیشینه نظریه حکمرانی خوب می توان اشاره نمود که از هنگام پیدایش علم اقتصاد توسعه، سیاست گذاری در کشورهای در حال توسعه به سه دوره تقسیم گردید.

۱- دوره نخست، دوره دولت بزرگ که از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه می یابد. با وجود اختلاف نظرهای مختلف در این دوره، همه در یک مورد اشتراک نظر داشتند: مداخله گسترده دولت برای دستیابی به توسعه اجتناب ناپذیر است. دولت به لحاظ نظری مجاز می باشد در تمام بازارها از بازار کالا تا بازار ارز و سرمایه و کار مداخله نماید.

^۱ - احمد میدری، پیدایش نظریه حکمرانی خوب، مجله علمی، پژوهشی دانشگاه مفید، شماره ۴۴، سال ۸۳، صفحه ۲.

^۲ - خلیل اله، سردار نیا؛ «بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب»، در مجموعه خلاصه مقالات همایش سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران: موسسه عالی آموزش و پرورش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۶، صفحه ۱۳۰.

۲- دوره دولت حداقل؛ در پایان دهه هفتاد میلادی دولت بزرگ جای خود را به الگوی دولت حداقل داد. در الگوی جدید، راه کار توسعه، مداخله کمتر دولت در اقتصاد و واگذاری امور به ساز و کار قیمت ها و بازارها جستجو می شد. محافل بین المللی اقتصادی مانند جهانی و صندوق بین المللی پول نیز، شاعر پایان دوره دولت گرایی و آغاز دوران بازارگرایی را سردادند.^۱ سه اقتصاد دادن «فون هایک^۲، جیمز بوکانان^۳، میلتون فریدمن^۴» مبانی نظری دولت حداقل را بنا کردند. از اواسط دهه ۱۹۹۰ نارضایتی نسبت به رویکرد دولت حداقل شکل گرفت و از پایان آن دهه، رویکرد «حکمرانی مطلوب» مورد استقبال گسترده قرار گرفت.

۳- دوره دولت یا حکمرانی مطلوب؛ افزایش شدید فقر و نابرابری و تورم در اواخر دهه ۱۹۸۰ که از پیامدهای الگوی دولت حداقل بود، باعث گردید تا بانک جهانی به این نکته دست یابد که مساله حکمرانی (رابطه شهروندان با حکومت کنندگان) موضوع کلیدی توسعه است.^۵ بانک جهانی راهبرد پیشنهادی خود جهت توانمند ساختن دولت به عنوان مساله کلیدی توسعه اقتصادی را «راهبرد دو بخشی نامید». راهبرد اول: تطبیق ظرفیت ها با نقش های دولت و راهبرد دوم: افزایش ظرفیت های دولت عنوان شد. بخش نخست این تفاوت را با شعار کوچک سازی دولت داشت که قالب و چارچوب از پیش تعیین شده ای برای کوچک سازی دولت ارائه نمی داد؛ قاعده پیشنهادی این بود که دولت وظایف متعددی دارد و توانمندی های این نهاد مانند هر سازمان دیگری محدود است. در راهبرد اول می توان به حمایت از قانون مالکیت، توزیع عادلانه در آمد و بازارسازی اشاره نمود و در راهبرد دوم برای افزایش ظرفیت های دولت،

^۱ - جان ویلیا مسون، «تاریخچه اجتماع واشنگتنی و پیشنهادهای برای برنامه کار اصطلاحات». ترجمه: افشین خاکباز، در: حکمرانی خوب، بنیان توسعه (مجموعه مقالات)، به اهتمام احمد میدری و جعفر خیر خواهان: (تهران مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۳)، ص ۵۸ و ۷۳.

^۲ - Von Hayek (1899 – 1992).

^۳ - James Buchanan (1791 – 1868).

^۴ - Milton Friedman (Born 1912).

^۵ - See: Francis Ng and Alexander Yeats, Good Governance and trade policy. (Washington. Dc: world Bank, 1998).

سیاست های متعددی پیشنهاد شد که عمده ترین آنها عبارت بودند از: اصلاح نظام قضایی، تمرکز زدایی، مبارزه با فساد، شفاف سازی نظام بودجه ای، شایسته سالاری و پیوستن به نظام های بین المللی.

الگوی حکمرانی خوب می تواند نظریه ای جدید در جهت بهبود ارائه خدمات و در نظر گرفتن منابع عمومی گردد. در کشورهای در حال توسعه این مسئله از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد. این الگو برای اعمال، نیاز به شاخص هایی دارد

سوالاتی که مطرح می باشد: مفهوم حکمرانی خوب چیست؟ حوزه های تاثیر گذار در تحقق حکمرانی خوب کدامند؟ شاخص ها و معیارهای حکمرانی خوب کدامند؟ مهم ترین شاخصه حکمرانی خوب و تاثیر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه می باشد؟

اهمیت تحقیق:

اگر چه حکمرانی خوب، یک ایده آرمانی است، ولی به هر حال همه جوامع باید به سمت تحقق آن گام بردارند. امروزه جوامع در حال گذار از حالت قدرتمداری به سوی خدمتگذاری می باشند که در آن توجه اصلی بر نقش مردم و در نظر گرفتن منفعت عمومی است. حکمرانی خوب هشت مشخصه اصلی دارد. این شکل حکمرانی باعث می گردد تا فساد کاهش یافته و به نیازهای حال و آینده جوامع پاسخ گفته شود و... و به دلیل اهمیت مطلب، این موضوع، بررسی شاخصه ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردیده است.

فرضیه تحقیق:

هشت مشخصه اصلی حکمرانی خوب عبارتند از: حکومت قانون، مشارکت، پاسخگویی، کارایی و اثر بخشی، اجماع محوری، مسئولیت پذیری، شفافیت، عدالت و انصاف. حکمرانی خوب، همچنین مستلزم حمایت کامل از حقوق بشر و به ویژه اقلیت ها است.

فرضیه اصلی در این تحقیق این می باشد که شاخص های حکمرانی خوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه رعایت گردیده است؟ می خواهیم به این بحث ها برسیم.

حاکمیت قانون: پاسخگویی، مشارکت جویی از شاخصه های مهم می باشد که در بخش دوم تحقیق به توضیح این سه شاخصه در رابطه با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می پردازیم.

روش تحقیق در این پایان نامه؛ روش کتابخانه ای و از منابع مختلفی اعم از کتاب و مقالات و جزوات درسی استفاده شده است.

سوالات تحقیق:

سوالات اصلی که در این تحقیق مطرح می گردد و در پی پاسخ به آنها هستیم:

- ۱- تعریف حکمرانی و حکمرانی خوب چیست؟
- ۲- در کدامیک از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شاخصه های حکمرانی خوب توجه شده است؟
- ۳- آیا حکمرانی خوب با حاکمیت و حکومت ارتباطی دارد؟
- ۴- یکی از مهمترین شاخصه های حکمرانی خوب، حاکمیت قانون می باشد، این شاخصه در قانون اساسی تا چه حد رعایت گردیده است؟

پیشینه تحقیق:

با آنکه حکمرانی خوب در گذشته در قالب مدینه فاضله مطرح بوده است و دشوار است تا کاملاً بدان دست یابیم ولی به هر حال باید این آرمان (مدینه فاضله) را به واقعیت رساند. از آنجا که حکمرانی به عنوان الگوی ذهنی غالب در قضاوت راجع به حکومت در آمده است، یک پارادایم^۱ تلقی می گردد. هر چند این مدل بهبود مدیریتی در کشورهایی چون هلند، انگلیس تا حدودی به اجرا گذاشته شده است ولی هنوز در رابطه با بعضی از کشورهای در حال توسعه «جدید» محسوب می گردد برخی از نویسندگان همچون هود (۱۹۹۵) معتقدند که تنها یک مدل منحصر به فرد «حکمرای خوب» وجود ندارد، بلکه دامنه ای از الگوها را می توان تصور نمود که متناسب با شرایط وضعی کشورها (مانند: عامل سیاسی و فرهنگی) توسعه می یابند. در کشور ایران چنین مدلی باید با محوریت «اسلامیت» حاکمیت طراحی و بکار گرفته شود. مواردی چون بیکاری، گسترش شهرنشینی، افزایش هزینه ها، نرخ تورم فزاینده، افزایش جمعیت کشور و جوان بودن آن، فشار مضاعف را بر دولت‌مردان ایران تحمیل می نماید لذا با در نظر گرفتن پارادایم حکمرای خوب می توان راه حلی مناسب برای مسایل ایران یافت. در خصوص سابقه پژوهش، تعدادی کتاب، مقاله و رساله پیرامون این موضوع اختصاص یافته و نیز گزارش‌هایی در زمینه حکمرانی خوب وجود داشته است.

تقسیم بندی مطالب:

تحقیق ارائه شده در دو بخش می باشد:

^۱ - یک پارادایم عبارت است از: الگوی ذهنی که بر اساس آن و از پنجره آن به واقعیت ها نگاه می کنیم، قضاوت می کنیم و عکس العمل نشان می دهیم (بارکر، ۱۹۷۵). کلیتی از افکار، ادراکات و ارزش هایی که دیدگاه خاصی از واقعیت را منعکس می کند. حاکمیت خوب در حقیقت یک پارادایم جدید در اعمال حاکمیت محسوب می شود که سعی دارد با تجمع ویژگی های خاص حاکمیت ایده آل را توصیف کند.

بخش اول: کلیات شامل دو فصل می باشد؛ فصل اول: مبانی نظری و مفاهیم که از دو مبحث تشکیل شده است و فصل دوم: دیدگاه های کلی در مورد شاخص های حکمرانی خوب نیز دارای دو مبحث می باشد.

بخش دوم: نحوه رعایت شاخص های حکمرانی خوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شامل دو فصل است. فصل اول: کنکاشی در معیارهای حکمرانی خوب که دارای دو مبحث می باشد. فصل دوم: سیاست های کلی نظام در ارتباط با حکمرانی خوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز دارای دو مبحث می باشد.

بخش اول:

کلیات

فصل اول: مبانی نظری و مفاهیم

موضوع حکمرانی اصطلاحی نو نبوده و قدمتش به درازای تمدن بشری است. حکمرانی مرتبط با مفاهیمی چون؛ دولت، حکومت و حاکمیت است. بنابراین قبل از هر تعریفی برای حکمرانی بایستی با مفاهیم یاد شده آشنا گردیم.

مبحث اول : مفاهیم دولت - حاکمیت - حکومت

گفتار اول: دولت

واژه لاتینی دولت Status به معنای وضع مستقر و پا برجا است که به زبان انگلیسی State از همین واژه لاتینی اقتباس شده است.

واژه دولت با معنای کنونی از اوایل قرن شانزدهم در برخی کُتب سیاسی مانند «شهریار» اثر مشهور ماکیاولی (۱۵۱۵ میلادی) و «شش کتاب جمهوری» اثر ژان بُدن فرانسوی (۱۵۷۶)^۱ معمول و رایج گردید.^۲

در زبان فارسی State به معنای دولت، حکومت، کشور و ایالت است. ولی بیشتر در معنای دولت کاربرد دارد و علت انتخاب آن برای مسأله دولت و اداره به دلیل ضرورت ثبات و نظم و نیز وجود جایگاه و مقام در اداره جامعه است.^۳

در حقوق اساسی واژه دولت به معنای گوناگون آمده است :

مورد اول : دولت به معنای وسیع کلمه که بیشتر در موضوع حقوق بین الملل عمومی و حقوق عمومی داخلی واقع می شود، به کشور یا جامعه ملّی اطلاق می گردد که کلیّتی متمایز و شخصیتی مستقل از عناصر ترکیبی خود دارد به عنوان مثال : زمانی که گفته می شود ایتالیا

1- Jean Bodin

^۲ - منوچهر، طباطبائی مؤمنی، حقوق اساسی، (کلیات و رژیم های مهم سیاسی)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰، ص ۲۱.

^۳ - رحمت ا...، قلی پور، حکمرانی خوب، الگوی مناسب دولت، تهران، تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷، ص ۱۷.

دولتی است یا فرانسه و ... دولت‌هائی هستند یعنی اینکه کشورهای مزبور جوامع معینی اند که در سرزمین‌های معینی تحت حکومتی خاص زندگی می‌کنند.

کاربرد دولت در اینجا به عنوان واژه ای معادل با Etate در زبان فرانسه است.

مورد دوم : دولت به معنای محدود کلمه؛ در اینجا واژه دولت به دستگاه حکومتی یعنی مجموعه مقامات و سازمان‌ها و کارگزارانی اطلاق می‌شود که در رأس جامعه قرار داشته و بر افراد جامعه، حکومت می‌کنند و می‌توانند قانون و تصمیمات خود را بوسیله نیروی قهریه که در اختیار دارند بر افراد و اتباع خود تحمیل نمایند.

در فرانسه دولت به این مفهوم را طبقه حاکم یا نهادهای فرمانروا^۱ نامیده اند.

بنابراین دولت در معنی محدود به قدرت سیاسی یا حکومت که یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت اطلاق می‌گردد. منظور از آن مجموع سازمان‌هائی است که واژه عمومی را به عهده دارند.^۲

مورد سوم : دولت در معنای محدودتر کلمه که می‌توان گفت منظور از دولت در اینجا جامعه سیاسی سازمان یافته و نهادبندی شده است که دارای عناصر سرزمین، جمعیت، قدرت سیاسی بوده و شخصیتی مستقل از عناصر ترکیبی خود دارد و سایر نهادهای سیاسی از آن ناشی شده اند و در قالب این مفهوم وسیع جای دارند.^۳

دولت در این معنا در میان قوای عمومی شامل قوه مجریه، قوه قضائیه، قوه مقننه، تنها به قوه مجریه و یا به سخن دگر رده‌های سیاسی فوقانی نظیر نخست وزیر، هیأت وزیران و اختصاصاً کابینه اطلاق می‌شود.

^۱ - منوچهر، طباطبائی مؤمنی، منبع پیشین، ص ۲۱ .

^۲ - ابوالفضل، قاضی، بایسته حقوق اساسی، نشریه میزان، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۵۴ .

هنگامی که می‌گوئیم «دولت در برابر مجلس مسئولیت سیاسی دارد» یعنی در حقیقت بخشی از قوه مجریه که در رأس تصمیم‌گیری‌های عالی قرار گرفته، شامل می‌شود. معانی ارائه شده از دولت در متون مختلف گویای دو تعریف مدرن و سنتی از آن می‌باشد. دولت مدرن محصول رنسانس است و از اواخر قرن شانزدهم توسط ماکیاول و ژان بُدن مطرح گردیده است و در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی بسط نظری یافته و یا انقلاب فرانسه پایدار شده است.

ژان بُدن در تعریف دولت می‌گوید :

دولت یا اجتماع سیاسی عبارت است از حکومت قانونی چندین خانوار و کلیه متعلقات مشترک ایشان به همراه یک حاکمیت فائده.^۱

گفتار دوم: حاکمیت

بند اول: تعریف حاکمیت

Sovereignty واژه انگلیسی است که مفهوم حاکمیت از آن گرفته شده در لغت به قدرت مطلق و فرمانفرمائی نیز ترجمه شده و به قدرت عالی دولت نیز اطلاق می‌گردد که هم قانونگذار و هم اجراء کننده قانون است و بالاتر از آن قانونی نیست.

تعریف ژان بُدن از حاکمیت : قدرت مطلقه و همیشگی حکومت یک اجتماع که عامل اصلی همبستگی و یگانگی جامعه سیاسی است. ژان بُدن حاکمیت را مستلزم قدرت فائده و مطلقه می‌داند و اعمال این قدرت را در راستای قانون مشروع می‌داند، به علاوه هر استیلائی را برابر با حاکمیت نمی‌داند؛ زیرا اعمال زور در صورتی قانونی، مشروع و صحیح می‌باشد که طبق یک نظام اخلاقی معتبر، مستقل و مطلق صورت پذیرد.

حاکمیت دو گونه می‌باشد :

^۱ - حمید، عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴، ص ۶۱.

۱ - حاکمیت داخلی (درونی)

۲ - حاکمیت خارجی (بیرونی)

۱ - حاکمیت داخلی (درونی)

حاکمیت داخلی به این معناست که دولت در برابر جماعت، اعم از فرد یا گروه، دارای قدرت برتر می باشد و شامل همه اختیاراتی است که هر دولتی بر شهروندان خود یا بر خارجیان مقیم آن کشور دارد. این نوع حاکمیت به سیاسی و قضائی تقسیم می گردد. می توان اشاره نمود که آخرین کلام از آن اوست و اراده او بر تمام اراده های جزئی غلبه می کند.

۲ - حاکمیت خارجی (بیرونی)

حاکمیت خارجی شامل حق داشتن روابط با دولت های دیگر یا بستن قرارداد یا اعلان جنگ است. وجود حاکمیت خارجی نفی هر گونه تبعیت یا وابستگی در برابر دولت های خارجی است، این دولت در روابط متقابل خود در سطح بین المللی با دولت دیگر برابر است و به عنوان شخصیت حقوقی مستقل و برابر با دولت های دیگر مقابله می کند. بنابراین حاکمیت به طور کلی عبارت از : اقتداری که از تبلور اراده آزاد مردم جامعه ای ناشی می شود و توسط دولت همان واحد سیاسی یا کشور اعمال می گردد. براین اساس، حاکمیت قدرت عالی ای که از لحاظ حقوقی؛ حق فرمانروایی که دولت بنابه اراده عمومی دارا می باشد و براساس آن حق دارد تصمیمات لازم را درباره اتباعت و اموال و منابع کشور بگیرد و آن را به موقع به اجراء گذارد.

حاکمیت یعنی آزادی و استقلال جامعه سیاسی که دولت نماینده و مظهر آن می باشد. در فلسفه سیاسی ماکیاول (یکی از اندیشمندان دوره رنسانس) دو دیدگاه واقع نگر و حقیقت نگر وجود

^۱ - منوچهر، طباطبائی، مؤمنی، حقوق اساسی (کلیات و رژیم های مهم سیاسی)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰، ص ۵۴.

دارد. در دیدگاه واقع نگر ماکیاول دولت و حاکمیت آن را چیزی جز اخلاقیات و ازگونه نمی داند از این رو شاخص‌هایی برای آن در نظر گرفته که حاکمان را به صحت رفتار غیرانسانی و غیرارزشی سوق می دهد.

ولی در نگاه حقیقت نگر ماکیاول، دولت و حاکمان باید براساس شاخص هائی مانند قانون محوری و دین محوری به دور از ستمگری و فریبکاری رفتار نمایند و دولت و حکمرانی خوب نیز بر این اساس شکل خواهد گرفت.

بند دوم: خصوصیات حاکمیت

ژان بُدن^۱ اولین حقوقدانی است که نظریه حاکمیت را در معارف اروپائی و علوم سیاسی متداول کرد. نظریه حاکمیت، ابتدا به منظور توجیه برتری قدرت دولت - کشور در کتاب مشهور ژان بُدن به نام «شش کتاب جمهوری»^۲ طرح و ابراز شد بُدن در کتاب خود، کلمه جمهوری را به معنی کلاسیک آن «امور عمومی»^۳ و به طور کلی جامعه سیاسی استعمال می کند نه به معنای امروزی آن که حکومت جمهوری باشد.

نظریه حاکمیت از جمله نظریه های تمرکز قدرت سیاسی است، که زمان ابداع آن هم در اوج قدرت کلیسای پاپ و فئوالیسم می باشد.

طبق نظر بُدن حاکمیت دارای اصول و ویژگی هایی است که عبارتند از :

۱- مطلق بودن حاکمیت :

مطلق یعنی دولت دارای حق حاکمیت نمی تواند هیچ مقامی را برتر از خود تحمل نماید، و هیچ عاملی نمی تواند قدرت دولت را محدود کند.^۴

^۱ - Jean Bodin

^۲ - Les six Livres de la republique.

^۳ - La chose publique.

^۴ - منوچهر، طباطبائی، مؤمنی، حقوق اساسی، منبع پیشین، ص ۵۵.

از لحاظ داخلی حاکمیت برتری بر همه افراد و گروه ها دارد و از لحاظ خارجی حاکمیت از هر اجبار و دخالت دولت های دیگر مستقل است.

۲- دائمی بودن حاکمیت :

دائمی بودن حاکمیت بدان جهت است که، تا زمانی که دولت - کشور باقی است حاکمیت او نیز به رغم دگرگونی های حکومتی و تغییر زمامداران پایدار است. بدون وجود حاکمیت دولت موجودیت ندارد و بدون دولت حاکمیت مطرح نیست، نفی یکی، نفی دیگری را به دنبال می آورد.^۱

۳- یکپارچگی و وحدت حاکمیت (تقسیم ناپذیر) :

یکی دیگر از اصول و ویژگی های حاکمیت - یکپارچگی و تقسیم ناپذیری حاکمیت می باشد. در هر دولتی تنها یک حاکمیت می تواند وجود داشته باشد و قبول بیش از یک حاکمیت به معنی رد یکپارچگی دولت می باشد.^۲

تقسیم ناپذیر یعنی : تقسیم و تفکیک حاکمیت سبب ضعف و زوال استقلال ملی محسوب می گردد.

بند سوم: نظراتی در مورد منشاء حاکمیت

از لحاظ فلسفه سیاسی، در مورد قدرت و حاکمیت سیاسی این پرسش مطرح می شود که منشاء حاکمیت چیست یعنی قدرت از کجاست و از چه کسی ناشی می شود؟ ماهیت حاکمیت و اراده برتر قابل نسبت دادن به اوصاف متفاوتی مانند حاکمیت فئودال، حاکمیت کلیسایی، حاکمیت دینی و حاکمیت دموکراتیک یا مردم سالاری می باشد.

^۱ - ابوالفضل، قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۵۴.

^۲ - عبدالرحمن، عالم، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، سال ۱۳۷۵، ص ۲۴۷.

منشاء یا ماهیت حاکمیت باید تعیین کننده مناسبات و چگونگی شکل گیری قدرت سیاسی و سازماندهی آن باشد که از آن به حکومت تعبیر می شود.^۱

دو دسته از باورهای مربوط به ریشه و منشاء حاکمیت یعنی منشاء الهی حاکمیت یا تئوکراتیک و منشاء انسانی حاکمیت یا دموکراتیک از اهمیت و شیوع بیشتری برخوردار می باشد.

۱- حاکمیت تئوکراتیک (الهی) :

براساس این نظریه حاکمیت و بطور کلی هر قدرتی از خداوند ناشی می شود. حاکمیت تئوکراتیک، کهن ترین اعتقاد درباره منشاء قدرت است. طبق این نظریه حکومت هائی که در جهان وجود دارد، همگی تأسیسات خداوند می باشند و چون فرمانروایان از سوی خداوند به فرمانروائی گماشته شده اند از قدرت و اختیارات نامحدودی برخوردارند و تنها در برابر خداوند مسئول می باشند نه بندگان خداوند، بنابراین تبعیت از فرمانروایان امری واجب است و کسی حق سرپیچی ندارد، زیرا اطاعت نکردن از آنان گناه و معصیت به شمار می رود.^۲

طبق این نظریه که حاکمیت در اصل از آن خداوند است، انبیاء نیز از سوی خداوند مأموریت دارند تا قواعد و نظامات الهی را به بشر انتقال دهند و گمراهان و مشرکان را به حق و راستی و سعادت دنیائی و عقبی رهنمون نمایند.

لذا انبیاء فرستادگان و واسطه هائی هستند برای تعلیم و راهنمایی مردم و حامل پیام الهی می باشد. آنها خود قاعدتاً برای حکومت فرستاده نشده اند بلکه آمده اند تا انسان ها را به سوی شناخت ذات باریتعالی راهنمایی کنند.

^۱ - محمدحسین، زارعی، حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۴، پائیز - زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۷۵ و ۱۷۴.

^۲ - منوچهر، طباطبائی مؤتمنی، حقوق اساسی، منبع پیشین، ص ۶۱.

از نظریه حاکمیت الهی دو مکتب منشعب شده است.^۱ مکتب اوّل که آن را فوق طبیعی می نامند، این عقیده وجود دارد که خداوند نه تنها خالق قدرت سیاسی است، بلکه افراد را منصوب و مأمور اعمال قدرت کرده است. مکتب دوّم که تحت عنوان مکتب یزدانی است، بر این نظر دارد که افراد انسانی با اعتقاد به اقتدار و مشیت الهی، خداوند را ناظر بر اعمال خود می دانند و تحت اوامر او اعمال قدرت می کنند.

۲- حاکمیت دموکراتیک (مردم سالاری) :

طرح این نظریه توسط دانشمندانی چون سن توماداکن و پیروانش می باشد که حاکمیت به جای منشاء مآورالطبیعه ای، ریشه انسانی داشته است، پس از آن در قرن ۱۷ و ۱۸ دانشمندان نظیر گروسوس، پوفندروف، واتل، لاک و بویژه ژان ژاک روسو ترویج دادند. این نظریه به تساوی کلیه افراد اعتقاد دارد. طرفداران این نظریه معتقدند در جامعه ای که تمام افرادش با یکدیگر برابرند هیچ دلیلی وجود ندارد که یک نفر بر دیگران تسلط پیدا کند، هیچ طبقه یا گروهی نیز چنین حقی را ندارد هر فردی خود باید سرنوشت خویش را معین کند و در مورد خود تصمیم بگیرد. در نتیجه حاکمیت و قدرت متعلق به مردم است. درباره مفهوم در منشاء انسانی حاکمیت دو نظریه ابزار گردیده است، گروهی آن را همه افراد مردم دانسته اند. (نظریه حاکمیت مردم)

گروهی نیز منظور از مردم را ملت دانسته اند (نظریه حاکمیت ملی).^۲

^۱ - سیدمحمد، هاشمی، حقوق اساسی، ج ۱-۱، جلد دوّم «حاکمیت و نهادهای سیاسی»، نشر دادگستر، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷، ص ۷.

^۲ - منوچهر، طباطبائی، مؤمنی، ح اساسی، منبع پیشین، ص ۶۴.

در نظریه حاکمیت مردم که نخستین بار از آغاز قرون وسطی مطرح گردیده است و در طول تاریخ نیز توسط مخالفان نظام سلطنتی توسعه یافته است.

نظریه ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) و طرفداران که حاکمیت اجرائی^۱ یا حاکمیت تقسیم شده، مشهور است بر اینکه حاکمیت دولت، مجموع اجزاء مختلف حاکمیت هائی است که هر فرد به سهم خود در اجتماع داراست و در اثبات نظریه خود می گوید: «چنانچه تصور کنیم جامعه ای هر یک از ده هزار نفر جمعیت است در این صورت هر فرد از اعضاء جامعه به سهم خود از حاکمیت، یک ده هزارم آن را دارا خواهد بود».

در قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه دکتترین حاکمیت مردم را عملاً واقعیت بخشید در این دکتترین مردم عبارتست از: جمع افراد تشکیل دهنده جامعه، و حقوق مجموع قواعدی است که پاسخگوی نیازهای اکثریت باشد.

می توان گفت منظور از نظریه حاکمیت مردم حالتی است که هر یک از افراد مردم متساویاً و بدون واسطه در تعیین سرنوشت خویش نقش اساسی را داشته باشند.

در نظریه حاکمیت ملی که بین سال های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱ توسط مجالس مؤسسان انقلابی فرانسه به جهت مقابله با نتایجی که از نظریه ژان ژاک روسو ناشی می شد و دست توده های وسیع مردم را در انتخاب نمایندگان مجلس و در امر حکومت باز می گذاشت ابداع گردید.

اشخاصی که از این نظریه دفاع نمودند، معتقدند که حاکمیت متعلق به ملت است نه هر یک از افراد آن، و ملت یک موجودی واقعی است جدا و مستقل از افراد تشکیل دهنده آن و تشکیل شخصیت حقوقی واحدی را می دهد که دارای حاکمیت می باشد.

سی یس^۲ سیاستمدار مشهور دوره انقلاب فرانسه و دیگر نظریه پردازان حاکمیت ملی می گویند. ملت، حاصل جمع فرد فرد جامعه نیست بلکه ترکیبی از آنهاست همانگونه که آب مرکب

^۱ - Executive Sovereignty.

1- Sieyes